

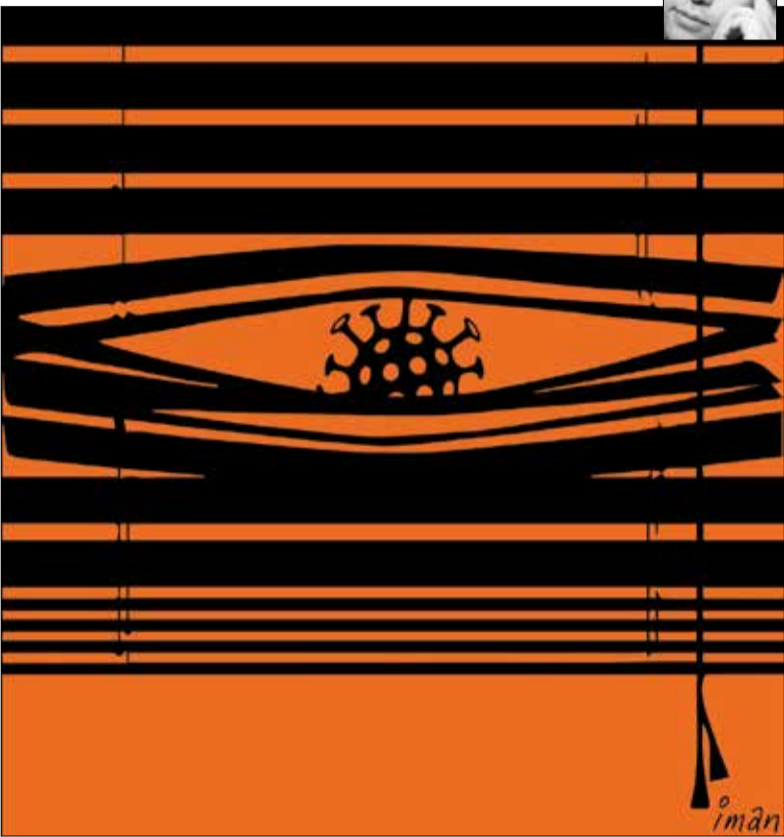
تلفن: ۰۸۷۶۱۷۴۰۰ <p>پایگاه: ۰۴۵۱۲۱۳ ۳۰۰ روبرای عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸ مصدوق پستی: ۵۳۳۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰</p> چاپ: شرکت چاپ جام‌چم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی/ چاپخانه جام‌چم پرنتر برنا	<p>سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT</p> <p>تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)</p> <p>انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲۰۰</p> <p><b>http://irannewsaper.ir</b></p>
اذان ظهر ۱۲/۱۸   اذان مغرب ۱۷/۵۲   نیمه شب شرعی ۲۳/۳۵   اذان صبح فردا ۵/۳۷   طلوع آفتاب فردا ۷/۰۳	

<b>امام‌های(ع):</b> به جای حسرت و اندوه برای عدم موفقیت‌های گذشته، با گرفتن تصمیم و اراده قوی جبران کن.	<b>سخن روز</b>
<b>میزان الحکمه، ج. ۷، ص. ۴۵۴</b>	

#### نگاره



کرونا در کمین



### # موز ۶۰ هزار تومانی

<b>شهروند مجازی</b>	افزایش قیمت موز در چند ماه گذشته گاهی موضوع صحبت در شبکه‌های اجتماعی می‌شد اما دیروز که قیمت آن به کیلویی ۶۰ هزار تومان رسید و از سوی دیگر اعلام شد با قیمت ۱۶ هزار تومان وارد می‌شود، بیشتر مورد توجه قرار گفت و با تعجب درباره‌اش نوشتند: «هرکیلوموز با قیمت حدود ۷۰ سنت معادل ۱۶ هزار تومان وارد می‌شه و در بازار تهران تا کیلویی ۶۰ هزار تومن فروخته میشه! گزارش گمرک نشون می‌ده که در ۹ ماه‌امسال ۳۰۹ هزارتن موز به ارزش ۲۱۰ میلیون دلار وارد شده. اتحادیه بارفروشان می‌گه واردات موز در انحصار ۱۵ نفره، هرکیلوگرم موز سیستان و بلوچستان فقط کیلویی ۲۰ هزار تومان در بازار زاهدان فروخته می‌شه. اون ۱۵ نفر کیا هستن که مانع از توسعه باغ‌های موز در این منطقه محروم و حضورنشون در بازار سراسر کشور شن؟»، «موز کیلویی ۶۰ هزار تومن! ۵۳ درصد افزایش تنها تو یک هفته، باور کردنی نیست، میوه
---------------------	---

<b>به نام تاریخ</b>	<b>۱۳ بهمن</b> <p>۳۱۹ روز از سال گذشته و در روزهای سینمایی و تئاتری ایران از هنرمندان و چهره‌های بزرگ فرهنگی و هنر ایران و جهان یاد می‌کنیم.</p> <p><b>تولدا</b></p>
---------------------	--

<b>بزرگ‌علوی:</b> نویسنده «چشم‌هایش» سال ۱۲۸۳ در چنین روزی به دنیا آمد. بزرگ علوی را یکی از پدران داستان‌نویسی نوین ایرانی می‌دانند و از او آثاری چون «گیله مرد»، «چمدان»، «ورق پاره‌های زنان»، «۵۳ نفر» و «چشم‌هایش» منتشر شده است. او سال ۱۳۷۵ درگذشت.	<b>جان فورد:</b> کارگردان آمریکایی سال ۱۸۹۴ به دنیا آمد. جان فورد به دلیل ساخت فیلم‌هایی مانند «دلچیان»، «جویندگان»، «چه سرسبز بود دره من»، «مردی که لیبرتی والاس را کشت»، «مرد آرام» و «خوشه‌های خشم» شهرت دارد. او سال ۱۹۷۳ درگذشت.
<b>کلارک گیبل:</b> امروز صد و بیستمین سالروز تولد بازیگر نقش «رت باتلر» برپادرفته است. کلارک گیبل غیر از برپادرفته در فیلم‌های «در یک شب	<b>پرویز یاحقی:</b> یوئیلیست برجسته ایران سال ۱۳۸۵ درگذشت. پرویز یاحقی متولد ۱۳۱۴ بود و همراه هنرمندانی چون جلیل شهناز، فرهگ شریف و جواد معروفی نوازندگی می‌کرد. او آهنگساز تصنیف‌ها و ترانه‌هایی همچون «بیداد زمان»، «کلبه من»، «مهرآفرین»، «نیاز»، «امید جان» بود.
<b>کریم اصفهانیان</b> نویسنده و شاعر هم در چنین روزی درگذشت.	

#### عکس نوشت

امروز سالمندان می‌توانند به صورت مجازی از موزه ملی فرش ایران بازدید کنند. این بازدید مجازی در جریان طرح «دوشنبه‌های سالمندی» اجرا می‌شود تا سالمندان علاوه بر شنیدن داستان‌هایی درباره فرش با آثار شاخص این موزه آشنا شوند. ساختمان موزه ملی فرش ایران که شبیه یک دارقالی است توسط عبدالعزیز فرمانفرمانیان طراحی و سال ۱۳۵۶ در ضلع شمالی پارک لاله تهران افتتاح شد. برای بازدید مجازی از موزه ملی فرش ایران به سایت این موزه به نشانی **www.carpetmuseum.ir** سر بزنید.

## یادداشت



بخشی از گفته‌های این خواننده با خپرگزاری صبا

**مجید اخشایی: برخی استادان هنوز شیوه تدریس آنلاین را نمی‌دانند**
در ابتدای شیوع بیماری کرونا اصلاً به تدریس آنلاین خوشبین نبودم. حتی معتقد بودم هنرجویان بهره ۱۰۰ درصدی از این نوع آموزش نمی‌برند به همین دلیل حدود پنج ماه آموزشگاه را تعطیل کردیم و آموزش آنلاین نداشتم. بعد از مدتی دوباره آموزشگاه بازگشایی شد ولی با موج دوم و سوم مجبور به لغو کلاس‌ها شدیم. بعد از این تعطیلی تصمیم گرفتم درباره کلاس‌های آنلاین تحقیق کنم و کار را شروع کنم که خوشبختانه با بازخورد و نتایج خوبی مواجه شدم، در نتیجه روش‌های ویژه‌ای را برای این کار در نظر گرفتیم. خیلی از استادان فکر می‌کنند در کلاس‌های آنلاین باید به شیوه کلاس‌های حضوری تدریس کنند در صورتی که این کار از پایه و اساس اشتباه است.

بخشی از گفته‌های این خواننده با خپرگزاری صبا

## تلاش کردیم چراغ جشنواره‌ها روشن بماند

برای ایجاد انگیزه در میان هنرمندان خصوصاً نسل جوان موسیقی کشورمان و در روزهای آتی نیز شاهد اجراهای زیبای هنرمندان در جشنواره موسیقی فجر خواهیم بود و در این دوره نیز انجمن موسیقی ایران، امور مالی و پشتیبانی جشنواره را بر عهده دارد. نکته‌دیگراینکه راه‌اندازی سامانه‌یامک (بانک اطلاعات موسیقی کشور) در فضایی که امکان حضور هنرمندان و تحویل آثار به دبیرخانه جشنواره‌ها ممکن نبود، توانمندی خود را بروز داد به طوری که جشنواره جوان و فجر در بستر این سامانه امور دریافت و ارسال آثار و مراسلات را بر عهده داشت. انجمن موسیقی ایران در کنار امور اجرایی جشنواره‌ها و با توصیه‌های معاونت محترم هنری و حمایت‌های دفتر موسیقی در روزها هفته‌های پایانی سال ۱۳۹۹ همین طور اوایل سال ۱۴۰۰، آثار و مجموعه‌هایی از رزنده‌را به فضای موسیقی کشور تقدیم خواهد کرد.
الیوم ردیف میرزا عبدالله با اجرای تار و سه تار استاد داریوش طائی و «نشید» مجموعه ۶ ساز و آواز که هریک از خوانندگان مطرح کشور بر اساس مکتب یکی از قلم‌دارین حوزه اثر خود را ارائه کرده‌اند.دوستان عزیزم حسین علیشاپور، پوریا خواص، مهدی امامی، مجتبی عسکری، امیراثرینی عشری وسجاد مهربانی خوانندگان این اثر هستند و نوازندگان چیره دست آقایان محمد آذینه، علی بوستان، هادی منتظری، امین اکبرپور و هوشمند عبادی در این آلبوم هنرنمایی کرده اند.
اثر دیگر ردیف میرزا عبدالله برای سه تار به روایت منتظم الحکما که توسط آقای بهداد بابایی اجرا خواهد شد و دوست عزیزم آقای سینتا، نت نگاری آن را بر عهده خواهند داشت.همچنین پارتیتور «عیران» ساخته استاد احمد پژمان که توسط آقای محمدرضا فیاض و همکاران شان تنظیم و نت نگاری شده است در تیراژ معدود منتشر خواهد شد.
در مجموع سال ۱۳۹۹، اگرچه مشکلاتی را برای هنرمندان موسیقی کشور به همراه داشت اما این هنرمندان همواره در کنار مردم ماندند و برای غم‌ها و شادی هایشان خواندند و نواختند، برای همه‌ییکسوسات، استادان و هنرمندان جوان در رشته‌های مختلف هنری موسیقی و جزّفاً وابسته به این هنر آرزوی صحت و سلامتی و فضایی پررونق و سرشار از برکت در زمان پیش رو آرزوی کنم.

#### داستانی دلهره‌آور و نفسگیر از نویسنده مشهور امریکایی

ریچل کین از جمله نویسندگان خوش‌شانسی است که اغلب نوشته‌های او به فهرست پرفروش‌های نشریات آمریکایی همچون «نیویورک تایمز» راه یافته‌اند؛ نویسنده‌ای که با آثاری در حوزه‌های علمی-تخیلی، ادبیات فانتزی و همچنین داستان‌های دلهره‌آور و ماورایی میان علاقه‌مندان مطالعه‌مشهور شده‌است. کین از حدود ۳۱ سال قبل نوشتن رمان و داستان کوتاه را شروع کرده و چالب است بدانید که افزون‌بر نویسندگی تجربه نوازندگی، آن هم به شکل حرفه‌ای در سابقه کاری‌اش ثبت شده، هرچند که حرفه اصلی‌اش طراحی وب و وب‌رایشگری است و برای مدت‌ها به ریاست ارتباطات یک شرکت بزرگ چند ملیتی هم اشتغال داشته است. حالا که تا اندازه‌ای با این نویسنده زن آمریکایی آشنا شده‌اید بد نیست بدانید رمان دیگری از او با عنوان «مردی از شب» با ترجمه مریم ربیعی و از سوی نشر اتم منتشر شده است. این کتاب به نوعی ادامه رمان «دریاچه مه‌آلود» است که پیشتر از سوی همین نشر و مترجم در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته بود. در جریان این رمان آمده: «گوئن پارتکور در نبرد برای نجات فرزندانش از دست شوهر سابقش، قاتل زن‌چیره ملوین رویال و همدستان دیوانه او پیروز شد. اما جنگ هنوز تمام نشده است، ملوین از زندان فرار کرده و گوئن پیامکی ترسناک دریافت کرده است که دیگه هیچ جرات امن نیست! گوئن تصمیم می‌گیرد به کمک سم کید دست به شکار بزند. چیزی که از یکی از بیمارترین قاتلان دنیا آموخته. اما نیرویی که او با آن به مقابله پرداخته فراتر از هر چیزی است، یک بازی ذهنی پیچیده و وحشیانه با هدف نابود کردن گوئن. او در حالی قدم به قدم به شمارش نزدیک‌تری می‌شود که قلیش گواهی می‌دهد یکی از آنها خواهد مرد…» (استیون رامبیز، منتقد آمریکایی، کین را نویسنده‌ای فوق‌العاده خوانده که مخاطبان را جذب داستان‌های دلهره‌آور و نفسگیرش می‌کند.



روایال و همدستان دیوانه او پیروز شد. اما جنگ هنوز تمام نشده است، ملوین از زندان فرار کرده و گوئن پیامکی ترسناک دریافت کرده است که دیگه هیچ جرات امن نیست! گوئن تصمیم می‌گیرد به کمک سم کید دست به شکار بزند. چیزی که از یکی از بیمارترین قاتلان دنیا آموخته. اما نیرویی که او با آن به مقابله پرداخته فراتر از هر چیزی است، یک بازی ذهنی پیچیده و وحشیانه با هدف نابود کردن گوئن. او در حالی قدم به قدم به شمارش نزدیک‌تری می‌شود که قلیش گواهی می‌دهد یکی از آنها خواهد مرد…» (استیون رامبیز، منتقد آمریکایی، کین را نویسنده‌ای فوق‌العاده خوانده که مخاطبان را جذب داستان‌های دلهره‌آور و نفسگیرش می‌کند.

■ **مردی از شب / نویسنده: ریچل کین / مترجم: مریم ربیعی / ناشر: اتموت**



شعله شمع گاستون باشلار، جلال ستاری، نشر توس

#### با سرلشکر پاسدار شهید حاج محمد ابراهیم همت جنگ قلاب سنگ

شهید ابراهیم همت قبل از انقلاب هم اهل مبارزه و فعالیت‌های سیاسی بود. دانشم با قم در ارتباط بود و به آنجا می‌رفت و نوارها و اعلامیه‌های جدید حضرت امام(ره) را می‌گرفت و به «شهرضا» می‌آورد. در خانه قدیمی ما سرداب‌هایی بود که از آن استفاده نمی‌کردیم. ابراهیم اعلامیه و شب‌نامه‌ها را به آنجا می‌برد و مخفی می‌کرد تا در فرصت مناسب آنها را توزیع کند. یک‌بار که به قم رفته بود، با یک گونی اعلامیه و نوار به شهر برگشت. در راه، گونی را داخل جعبه بغل اتوبوس گذاشته بود. وقتی از اتوبوس پیاده می‌شود، پاسبان‌هایی که آنجا ایستاده بودند، متوجه اوو گونی می‌شوند و تعقیبش می‌کنند.

آخر شب بود که دیدم در باز شد و محمد ابراهیم با عجله به داخل آمد و تا مرا دید، گفت: مادر خواب است یا بیدار؟ گفتم: خواب است، چه اتفاقی افتاده؟ گفت: هیچی، فقط بروید پشت‌بام و مراقب کوچه باشید ببینید چه خبر است.

رفتم روی پشت‌بام و دیدم پاسبان‌ها داخل کوچه مشغول پرس‌وجو هستند. آمدم پایین. دیدم در همین فاصله، گونی را با طناب از دیوار پشت منزل آویزان کرده است. پرسیدم: چه کار کردی؟ اینها برای چی این‌جا آمده‌اند؟ گفت: هیچی، وقتی می‌آمدم، پاسبان‌ها متوجه گونی شدند و تا اینجا تعقیبم کردند. گفتم: حالا می‌خواهی چه کار کنی؟ گفت: کاری ندارد، فقط کمک کن تا از دیوار پستی بروم. او را از دیوار در کردم. گونی را که آویزان کرده بود، برداشت و فرار کرد. در همین موقع، پاسبان‌ها در خانه را زدند. رفتم و در را باز کردم. چند نفر ریختند داخل خانه. پرسیدم: چی شده؟ چه اتفاقی افتاده؟ سراغ ابراهیم را گرفتم. گفتم: می‌بینید که خانه نیست. گفتند: تا اینجا تعقیبش کرده‌ایم. بگو کجا پنهان شده؟ با خون‌سردی گفتم: از کجا بدانم کجا مخفی شده. می‌بینید که اینجا نیست. اصلاً این خانه من و این هم شاه، هر جا را می‌خواهید بگردید.

پاسبان‌ها شروع به جست‌وجو کردند. تمام خانه را زیر و رو کردند ولی اثری از ابراهیم پیدا نکردند.

ابراهیم خودش را به باغ‌های اطراف شهر رسانده، اعلامیه‌ها را مخفی کرده و متواری شده بود. سه روز از او خبری نداشتم تا اینکه به خانه آمد، در حالی که تمام اعلامیه‌ها را بین مردم پخش کرده بود.

۲ تا سواصوا ۱۳۵۷ بود. مردم از نقاط مختلف در دسته‌های سینه‌زنی راه افتاده بودند و عزاداری می‌کردند. او و چند نفر دیگر برنامه‌ریزی کرده بودند که در یک فرصت مناسب، مجسمه محمدرضا شاه پهلوی در میدان اصلی شهرضا را به پایین بکشند.

قبلاً در حین تظاهرات، به طرف آن سنگ پرتاب می‌کردند ولی این بار قضیه فرق می‌کرد.

آن روز ابراهیم، در تظاهرات جلودار جمعیت بود و آنها را هدایت می‌کرد. همه را جمع کرد و گفت که باید مجسمه را پایین بکشیم. ابتدا یک نفر بالا رفت و سعی کرد تا پاهای مجسمه را بر ببرد ولی بس سخت و محکم بود، نتوانست این کار را انجام دهد. سپس عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالاخره موفق شدند.

پسین عده‌ای رفتند و دستگاه هوا و گاز آوردند تا بدین وسیله بتوانند آن را سرنگون کنند، ولی باز هم فایده‌ای نداشت. در نهایت، همت چند نفر را فرستاد تا بروند و خودرو سنگین بیاورند. چند دقیقه بعد، با چند خودرو سنگین برگشتند. همت از مجسمه بالا رفت و طنابی به گردن آن آویخت. سپس سر دیگر طناب را به خودروها بستند و به کمک آنها سعی کردند تا مجسمه را پایین بکشند تا اینکه بالا